

دیوان پروین اعتصامی

با مقدمه ملک الشعرای بهار

انتشارات آوای مهدیس
تهران - ۱۳۹۴

سرشناسه: اعتصامی، پروین، ۱۲۸۵ - ۱۳۲۰. عنوان و نام پدیدآور:
 دیوان پروین اعتصامی / با مقدمه ملک الشعرای بهار. مشخصات نشر:
 تهران: آوای مهدیس، ۱۳۹۴. مشخصات ظاهری: ۲۶۹ ص. شابک:
 ۳۵ - ۴ - ۷۳۹۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸. وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴. شناسه افزوده: بهار، محمدرقی،
 ۱۳۶۸ - ۱۳۷۰، مقدمه نویس. رده بندی کنگره: ۱۳۹۴
 ب/۴/۷/۲۰۲۰ PIP رده بندی دیویی: ۸۱/۶۲. شماره کتابشناسی:
 ۴۰۷۲۴۱۸

دیوان پروین اعتصامی

ناشر: انتشارات آوای مهدیس

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۳۵-۴-۷۳۹۹-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش:

خیابان فخررازی،

خیابان شهدای ژاندارمری،

پلاک ۶۳، واحد ۱

تلفن: ۸ - ۶۶۴۷ ۶۵۷۶

تلفن همراه: ۰۹۱۲ ۱۰۰ ۹۵۲۰



فهرست

۱۱	مقدمه
۱۹	روزگار حادثه و سختی
۲۱	راه ناهموار
۲۲	گل بهارستان
۲۳	گلی در باغ جان
۲۴	اهریمن روزگار
۲۵	یادگار صفحه ایام
۲۷	سنگ اهرمن
۲۸	آئینه خرد
۳۰	آسمان علم
۳۲	قافله عمر
۳۳	بهار بی خزان
۳۶	هنگام بیداری
۳۷	پرده تن
۳۸	شاهین عمر
۴۰	خامه دهر بر شکوفه
۴۱	دامنی لؤلؤ و مرجان
۴۲	اوراق
۴۴	بزرگان مال اندیش
۴۵	تاوان عمر گمشده
۴۶	فرشته خویان
۴۶	رهسپار در روشنائی

۴۷	بانوی آراسته به هنر
۴۹	گلوبند گوهرین
۵۱	گنج هستی
۵۴	گوهر فروش کان قضا
۵۵	باده معرفت
۵۶	پرتگاه‌های راه هوی
۵۷	دانش، رهم جان
۵۹	اورای بنده کمال
۶۰	رنگ‌ها و بیرنگ‌ها
۶۱	آزادگان پاکدل
۶۳	دزد زمانه
۶۴	گلشن تحقیق
۶۶	هوای دیروز و فردا
۶۶	طائر علیین
۶۷	گوهر بی خریدار
۶۸	شناخت زیان و سود
۶۹	فزونی، زاده کمی
۷۰	اهریمن راه دل
۷۲	آیین طلب
۷۷	ترازوی چرخ اخضر
۸۰	نهنگ ناشتای نفس
۸۰	آتش دل
۸۱	آرزوها (۱)
۸۲	آرزوها (۲)
۸۲	آرزوها (۳)
۸۳	آرزوها (۴)
۸۳	آرزو

۸۳	آرزوی پرواز
۸۵	آرزوی مادر
۸۶	آسایش بزرگان
۸۶	آشیان ویران
۸۸	آئین آینه
۸۸	احسان بی ثمر
۸۹	ارزش گوهر
۹۰	گوهر اشک
۹۰	اشک یتیم
۹۱	امروز و فردا
۹۱	امید و نومیدی
۹۲	اندوه فقر
۹۳	ای رنجبر
۹۴	ای گریه
۹۵	ای مرغک
۹۷	باد بروت
۹۸	بازی زندگی
۹۹	بام شکسته
۹۹	بلبل و مور
۱۰۲	برف و بوستان
۱۰۴	برگ برگریزان
۱۰۶	بنفشه
۱۰۶	بهای جوانی
۱۰۷	بهای نیکی
۱۰۸	بی آرزو
۱۰۹	بی پدر
۱۰۹	پایمال آز

۱۱۱	پایه و دیوار
۱۱۳	پیام گل
۱۱۳	پیک پیری
۱۱۴	پیوند نور
۱۱۶	تاراج روزگار
۱۱۷	توانا و ناتوان
۱۱۷	توشه یشردگی
۱۱۷	تهیدست
۱۱۹	تیر و کمان
۱۲۰	تیره بخت
۱۲۱	تیمار خوار
۱۲۳	جامه عرفان
۱۲۴	جان و تن
۱۲۵	جمال حق
۱۲۶	جولای خدای
۱۲۹	چند بند
۱۳۰	حدیث مهر
۱۳۰	حقیقت و مجاز
۱۳۱	خاطر خشنود
۱۳۲	خوان کرم
۱۳۴	خون دل
۱۳۴	درخت بی بر
۱۳۵	دریای نور
۱۳۷	دزد خانه
۱۳۸	دزد و قاضی
۱۳۹	دکان ریا
۱۴۰	دو محضر

۱۴۳	دو همدرد
۱۴۴	دو همراز
۱۴۵	دیدن و نادیدن
۱۴۶	دیده و دل
۱۴۷	دیوانه و زنجیر
۱۴۹	ذره
۱۵۰	ذره و خفاش
۱۵۱	راه دل
۱۵۲	رفوی وقت
۱۵۳	رنج نخست
۱۵۴	روباه نفس
۱۵۶	روح آزاد
۱۵۷	روح آزرده
۱۵۸	روش آفرینش
۱۵۹	زاهد خودبین
۱۶۰	سپید و سیاه
۱۶۱	سختی و سختی ها
۱۶۲	سرنوشت
۱۶۴	سرود خارکن
۱۶۵	سر و سنگ
۱۶۶	سعی و عمل
۱۶۷	در ترازوی قضا
۱۶۸	سیه روی
۱۶۸	شاهد و شمع
۱۶۹	شب
۱۷۱	شباویز
۱۷۲	شرط نیکنامی

۱۷۳	شکایت پیرزن
۱۷۳	شکسته
۱۷۴	تیره بخت
۱۷۶	شوق برابری
۱۷۷	صاعقهٔ ماء، ستم اغنیاست
۱۷۹	صاف، دُرد
۱۸۰	صید ریشانه
۱۸۲	طفل یم
۱۸۴	طوطی و شکر
۱۸۵	عشق حق
۱۸۷	عمر گل
۱۸۸	عهد خونین
۱۸۹	عیبجو
۱۹۰	غرور نیکبختان
۱۹۱	فرشته انس
۱۹۳	فریاد حسرت
۱۹۴	فریب آشتی
۱۹۵	فلسفه
۱۹۵	قائد تقدیر
۱۹۶	قدر هستی
۱۹۷	قلب مجروح
۱۹۸	کارآگاه
۲۰۰	کارگاه حریر
۲۰۰	کاروان چمن
۲۰۱	کارهای ما
۲۰۱	کرباس و الماس
۲۰۳	کعبهٔ دل

۲۰۵	کمان قضا
۲۰۷	کوته نظر
۲۰۷	کودک آرزومند
۲۰۸	کوه و کاه
۲۰۹	کیفر بی هنر
۲۱۱	گذشته بی حاصل
۲۱۱	گرگ و سگ
۲۱۲	گرگ و شبان
۲۱۴	گره گشای
۲۱۶	گریه بی سود
۲۱۶	گفتار و کردار
۲۱۸	گل بی عیب
۲۲۰	گل پژمرده
۲۲۱	گل پنهان
۲۲۱	گل خودرو
۲۲۳	گل سرخ
۲۲۵	گل و خار
۲۲۶	گل و خاک
۲۲۷	گل و شبنم
۲۲۹	گله بیجا
۲۳۰	گنج امین
۲۳۱	گنج درویش
۲۳۴	گوهر اشک
۲۳۵	گوهر و سنگ
۲۳۷	لطف حق
۲۴۰	مادر دوراندیش
۲۴۱	مرغ زیرک

۲۴۱	مست و هوشیار
۲۴۲	معمار نادان
۲۴۴	مناظره
۲۴۵	مور و مار
۲۴۷	نا آزموده
۲۴۹	نا اهل
۲۵۰	ناتوان
۲۵۰	نامه به بوشیروان
۲۵۱	نشان آزادگی
۲۵۲	نغمه خوشه چین
۲۵۳	نغمه رفوگر
۲۵۴	نغمه صبح
۲۵۶	نکته ای چند
۲۵۷	نکوهش بیجا
۲۵۷	نکوهش بی خبران
۲۵۸	نکوهش نکوهیده
۲۵۹	نوروز
۲۵۹	نهال آرزو
۲۶۰	نیکی دل
۲۶۰	هر چه بادا باد
۲۶۲	همنشین ناهموار
۲۶۳	یاد یاران
۲۶۶	مقطعات
۲۶۷	در تعزیت پدر
۲۶۸	این قطعه را برای سنگ مزار خود سروده ام

مقدمه

در این روزها یکی از دوستان گلدسته‌ای از ازار نو شکفته به دستم داد و منّتی بر گردنم نهاد دستم از آن رنگین گشت و دامنم مشک آگین. بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. این گلدسته روحناز عبارت بود از قطعات و قصاید شاعره شیرین زبان معاصر که بر این اعتصامی که به تازگی از طبع برآمده و نخستین بار مباشر طبع آن دیوان حایر را به مطالعه آن آشنا ساخت. ملاحظه چند صفحه از این دیوان و مشاهده سبک سبک و شیوه استوار و شیوایی بیان و لطافت معانی آن چنانم بفریفت که تنها این کتاب را پیش روی سرآمده و هر مشغله که بود پس پشت افکندم و تمامت آنرا خوانده و لذتی مؤفوره ده.

از آنجا که دوستی اشاره کرد دیباچه‌ای بر این دیوان بنویسم. انجام مقصود را با نظر کنجکاوی در اجزاء کتاب نگریستم و یادداشت‌هایی آماده داشته، اینک به طور خلاصه و ایجاز بدانها اشارتی می‌رود. این دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوه لفظی و معنوی آمیخته با سبکی مستقل، و آن دو، یکی شیوه شعرای خراسان است خاصه استاد ناصر خسرو و دیگر شیوه شعراء عراق و فارس است، به ویژه شیخ مصلح الدّین سعدی و از حیث معانی نیز بین افکار و خیالات حکما و عرفا است و این جمله با سبک و اسلوب مستقلی که خاص عصر امروزی و بیشتر پیرو تجسم معانی و حقیقت جوئی است ترکیب یافته و شیوه‌ای بدیع بوجود آورده است.

قصاید این دیوان بوئی و لمحّه‌ای از قصاید ناصر خسرو دارد و در ضمن آنها ابیاتی که زبان شیرین سعدی و حافظ را فریاد می‌آورد بسیار است و بالجمله در پند و اندرز و نشان دادن مکارم اخلاق و تعریف حقیقت دنیا از نظر فیلسوف عارف و

تسلیت خاطر بیچارگان و ستمدیدگان و مفاد «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا فَلَيْلٌ» و «نَجَى الْمُحْفَقُونَ» دل خونین مردم دانا را سراسر تسلیتی است و در همان حال راه سعادت و شارع حیات و ضرورت دانش و کوشش را نیز به طرزی دلپسند بیان می‌کند و می‌گوید در دریای شوریده زندگی با کشتی علم و عزم راهنورد باید بود و در فضای امید و آرزو با بال و پر هنر پرواز باید کرد.

علم، رمایه هستی است نه گنج زرو مال روح باید که از این راه توانگر گردد می‌توان گفت در قصاید طرز گفتار طوریت و در قطعات طوری دیگر، زیرا چنانکه خواهیم دید بیشتر قطعات به طرز سؤال و جواب یا مناظره بسته شده و گویا این شیوه از قدیم الایام خاص ادبیات شمال و غرب ایران بوده و در آثار پهلوی قبل از اسلام هم مضامین دیده شده و در میان شعرای اسلامی نیز بیشتر مناظرات به شاعران آذربایجان و شمال ایران اختصاص داشته است و قصاید اسدی طوسی که در مناظره است مجموع آنها در ادبیات ایران ساخته شده و سایر مناظرات نظم و نثر از نظامی گنجوی تا خواجوی کرمانی و تا این معنی است در اینجا باز استقلال فکر خانم پروین روشن می‌شود، زیرا اگر تنها پای بند تبع شده بود چون مناظرات به ندرت از اساتید باقی مانده و بیشتر اسلوب شعرای خراسان در مد نظر بوده و کتب چاپ شده هم از همان جنس بیشتر در دسترس می‌باشد، ایستای این قسمت یعنی قطعات مناظره از این دیوان حذف می‌شد و از اصل به خیال گوینده نمی‌رسید، لکن پیدا است که شاعره ما میراث قدیم نیاکان عراقی خود را در زبانه روح ذخیره داشته و با وجود تأثیر مطالعه قصاید شاعران خراسان یا کلیات سیخ شیراز، باز نخبه وجل گفتارش در زمینه عادات و رسوم زاد و بوم اصلی است معلوم نیست چرا شیوه مناظره که از قدیمترین اسلوب محسن اداء مقصود و یکی از بزرگترین طرز سخنگوئی و استادی شمال و غرب ایران بوده تا این حد در زیر سبک خراسانی، محکوم به زوال شده است و که جز قسمت کمی از آن در کتب خطی و مختصری غیر قابل ذکر در ضمن سایر آثار اساتید چیزی بر جای نمانده است بالجمله آنچه معلومست خانم پروین از روی فطرت و غریزه خویش بار دیگر این شیوه پسندیده را در قطعات جاوید خود احیاء کرده است.

باری از قرائت قصاید پروین لذتی بردم و دیگر بار نغمات دلفریب دیرینه با گوشم آشنا شد. در خلال این نغمه‌های موزون و شورانگیز که پرده و نیم پرده قدیم را فریاد می‌آورد آهنگ‌های تازه نیز به گوش رسید که دل شکسته و خاطره افسرده را پس از آن بیانات حکیمانه و تسلیتهای عارفانه به سوی سعی و عمل اُمید حیات اغتنام وقت کسب کمال و هنر و همت و اقدام نیک‌بختی و فضیلت رهنمائی می‌کند.

دیوانگی است قصه تقدیر و بخت نیست از بام سرنگون شدن و گفتن این قضاست
در آسمان - لم عمل برترین پر است در کشور وجود هنر بهترین غناست
میجوی گرچه نرم تو ز اندیشه برتر است میجوی گرچه راه تو در کام ازدهاست
خواننده در این تمسک نمود را یکباره در عوالمی رنگارنگ که به صورت یک عالم مستقل درآمده باشد می‌بیند. طرز بیان ناصر خسرو را در تمثیلات سنائی و استغنائی حافظ را در فصاحت و صاحت سعدی می‌نگرد حکیمی عارف و عارفی حکیم و ناصحی پاک سرشتی باری باری در خود نمائی و جلوه‌گری است و عجب آنکه اینهمه سازو برگ و آراستگی و زیباییات مختلف را چنان در یک کالبد جای داده و قبلاً در ضمیر مرکب ساخته است که گوئی این اشعار همه در یکساعت گفته شده است. احساسات متضاد و احوال و حوادثی که شاعر را برانگیخته هیچ وقت طرز و سبک خاص او را از اختیارش بیرون نیاورده است.

باخبر باش که بی مصلحت و قصدی آدمی را نبرد یو به مهمانی
ازدهای طمع و گرگ طبیعت را گر بترسی نترسی که بترسانی
گر توانی به دلی توش و توانی ده که مبادا رسد آنروز که نه توانی
خون دل چندخوری در دل سنگ‌ای لعل مشتریهاست برای گهرکانی

خواننده همین که خواست از خواندن قصاید خسته شود به قسمت مقطعات که روح این دیوان است می‌رسد. اینجا دیگر خستگی نیست. لطف بیان و دقت معانی در ذوق و ابتکار در اینجا اتفاق و امتزاجی بسزا دارد. گوینده ماهر خود را در این قسمت زیادت‌ر نشان می‌دهد، یا به قول «مخفی» زیادت‌ر پنهان می‌کند:

درسُخُنِ مَخْفی شدم چون رنگ‌بو در برگ‌گل هر که خواهد دید گو اندر سخن بیند مرا
 از پنج شش غزل که چون غزل سازی ملایم طبع پروین نبوده قصاید کوتاهش
 باید خواند، چون بگذریم می‌رسیم به مثنویهای کوتاه و مختلف آلوزن و قطعه‌های
 زیبایی دلپذیر و طرزهای کهنه و نو که پروین زیاده‌تر استقلال و شخصیت خود را در
 آنها به کار برده عالم خیال و حقیقت و عواطف رقیقه را در هر قطعه ماهرانه بهم
 آمیخته و ریخته کاری کرده است خانم پروین در قطعات خود مهر مادری و لطافت
 روح خود را از زبان طُیور، از زبان مادران فقیر، از زبان بیچارگان بیان می‌کند، گاه
 مادری داسوز رنگ بار است و گاه در اسرار زندگی با ملای روم و عطار و جامی
 سر هم قدمی دارد.

مُرغک اندر بیه چه چون گداز پدید گوید اینجا بس فراخ است و سپید
 عاقبت کان حصن سخت از هر دست عالمی بیند هه بالاو پست
 گه پَر آزاد دَر گُله رها گه چمد سرمست در گلزارها
 ولی بیشتر خود پروین است که این به خانه داری پرداخته است و افکار لطیف
 و پر شور اوست که به صد هزار جلوه بیرن آمده و سزاوار است که با صد هزار دیده
 آنرا تماشا کنند.

هنر آنجاست که از زبان همه چیز سخن می‌گوید چشم و مژگان، دام و دانه،
 مور و مار، سوزن و پیرهن، دیگ و تاوه، خاک و باد، صید و مُغ، شنم، ابر و باران،
 کرباس و الماس، کوه و کاه، بالاخره جماد و نبات و انسان و حران و معانی مانند
 امید و نومیدی و لطایف و وبدایع دیگر... و عاقبت خواننده را در عالم الف و لیله و
 کلیله و دمنه و عوالم طُفولیت و جوانی و پیری و هزاران احوال دُرونی و بُرونی سیر
 می‌دهد و تسلیت می‌بخشد، ماکیان، کبوتر، گنجشک، گربه دزد، رُوباهی که در کمین
 ماکیان است، جوجه‌های مُرغ کودک فقیر، عجز مسکین ناتوان، گل پژمرده، مَرکَبِ
 قسمتی از خیالات گوینده بوده و ما را در زیر غرغهای می‌نشانند و با این اسباب و
 ابزارها به صد رنگ آمیزی و افسونگری اندوهگین می‌کند و متفکر می‌دارد و به
 ندرت می‌خنداند، دائماً در فکر است بیشتر نگران وظایف مادری است و قتی که از

این اندیشه‌ها خسته می‌شود، به یاد لطف حق می‌افتد و این قطعه را (قطعه لطف حق) را مردانه می‌سراید و خواننده را با حقایق و افکاری بالاتر آشنا می‌سازد و در همان حال نیز از وظیفه مادری دست بر نمی‌دارد و باز هم مادری است نگران.

مادر موسی چو موسی را به نیل	در فکند از گفته رب جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت کای فرزند خُرد بیگناه
گر فراموش کند لطف خدای	چون رهی زین کشتی بی ناخدای
گر نیارد ایزد پاکت، به یاد	آب، خاکت را دهد ناگه بباد

نفس را مطابق تعبیر عرفا می‌شناسد، اهریمن را که روح آریائی با آن وجود دوزخی کینه‌یرینه دارد همه جا در کمین جان پاک آدمی می‌داند مهر و عاطفت و اشفاق و علم و فضل

اخلاق را طریقه، سنگام دانسته و تشکیل خانواده مهربان و کودکان نورس و سعادت آرام و بی سرور صدرا نتیجه حیات می‌پندارد. این دیوان از افکار و خیالات و تعبیرات دیگران خالی نیست. سخن است تبیع خانم پروین یا حافظه قوی و ادراک پاک او بر مأخذ و مصدر فلاسفه و عارفان یا تشبیه آگاه نباشد، لکن هرچه هست نتیجه خود اوست. فی المثل، اگر اخلاص و گفتگوی دل و دیده را در رباعی سعدی دیده است:

تقصیر ز دل بود گناه از دیده آه از دا و دل هزار آه از دیده

و همین معنی از زبان بابا طاهر عریان شنیده:

زدست دیده و دل هر دو فریاد که هرچه دیده دید دل کند یاد

نخواستہ است از سر این مضمون درگذرد و قطعه دیده و دل را ساخته اما تمام تر و لطیف تر و با نتیجه‌ای که خواننده قانع و راضی شده فراموش می‌کند که این معنی را پیش از این به اختصار شنیده است.

ترا تا آسمان صاحب نظر کرد	مرا مفتون و مست و بی خبر کرد
شما را قصه دیگرگون نوشتند	حساب کار ما با خون نوشتند
هر آن گوهر که مژگان تو می‌سفت	نهان با من هزاران قصه می‌گفت

مرا شمشیر زد گیتی ترا مشت ترا رنجور کرد اما مرا کشت
اگر سنگی ز گوی دلبر آمد تو را بر پا و ما را بر سر آمد
بُتی گر تیر ز ابروی کمان زد ترا بر جامه و ما را به جان زد
ترا یک سوز و ما را سوختن هاست ترا یک نکته و ما را سخن هاست

خانم پروین در حجر تربیت پدر دانشمند و فاضل خود آقای یوسف اعتصامی آشتیانی «اعتصام الملک» پرورش یافته، فارسی و عربی و ادبیات این دو زبان را از آموزگاران خصوصی در خانه فرا گرفته و زبان انگلیسی را در تهران و در مدرسه آمریکائی دختران تحصیل کرده و دوره آن را به پایان رسانیده است. در این مدت اشتغال سالیانه با این زیباییها و با این آب و رنگ دلفریب خاصه با این یکدستی و فصاحت و روانی، مزایائی که شمه‌ای از آن گوشزد گردید کار مردان فارغ بال نیست تا چه رسد به دخترای که کمتر از درس و بحث فارغ بوده و شاید مشاغل خانوادگی بسیار نیز داشته باشند.

در ایران که کان سخن و فرهنگ است اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا شده‌اند که مایه حیرتند جای تعجب نیست، اما تا کنون شاعری از جنس زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و با این توانائی و طبع متدبّع و تحقیق اشعاری چنین نغز و نیکو بشیراید از نوادر محسوب و جای بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است.

خانم پروین به تمام شرایط شاعری عمل کرده است. اسرار و بیاناً به قول نظامی عروضی دوازده هزار بیت شعر از اساتید حفظ نداشته باشد باز بقدریکه وی را بتوان با کلمات و اصطلاحات و امثال متقدمین تا درجه‌ای که ضرورت دارد آشنا خواند آشناست.

هرگاه تنها غزل «سفر اشک» از این شاعره شیرین زبان باقی مانده بود، کافی بود که وی را در بارگاه شعر و ادبیات حقیقی جایگاهی عالی و ارجمند بخشد تا چه رسد به «لطف حق» «کعبه دل» «گوهر اشک» «روح آزاد» «دیده و دل» «دریای نور» «گوهر و سنگ» «حدیث مهر» «ذره» «جولای خدا» «نغمه صبح» و سایر قطعات که

همه از او و هریک برهان آشکار بلاغت و سخندانی اوست. شاید خواننده شوره سری از ما پیرسد: پس این دیوان در باره عشق که تنها چاشنی شعر است چه می‌گوید؟ آری نباید این معنی را از یاد برد، زیرا هرچند، شاعره مستوره را عزت نفس و دورباش عصمت و عفاف رخصت نداده است که یک قدم در این راه بردارد، اما چون نیک بنگری صحیفه‌ای از عشق تهی نمانده است لکن، نه آن عشقی که در مکتب لیلی و مجنون درس می‌دادند، عشقی که جور یار، زردی رخسار، جفای رقیب، سوز و گداز فراق و هزاران افسانه دیگر جزء لاینفک آن می‌بود، عشقی که اتفاقاً امروز مفهوم حقیقی خود را از کف داده و جز الفاظی چند بر زبان مقلدان مکتب نهمیم. ر آن برجای نیست. چنین عشق و طریقه مُبتذل در این دیوان نمی‌توانست، به و رسد. زیرا با حقیقت گوئی مخالف و با شخصیت‌گوينده نیز مغایر بود.

از این معنی که بگذریم می‌رسیم به عشق واقعی، و آن عشقی که شعرای بزرگ بدان سر نیاز فرود آورده‌اند. عشق که به حقایق و معنویات و معقولات وابسته است عشقی که بنیان آفرینش آن را آن نهاده شده چنین، عشقی همان قسم که گفتیم اساس این دیوان است.

هنر بزرگ شاعره ما در همین جاست که ترانسه است این معنی بزرگ را همه جا در گفتار خود به شکلی جاذب و اسلوبی لطیف پیر رانده، حقیقت عشق را مانند میوه پاک و منزهی که از الیاف خشن و شاخ و برگ بیهد و مسموم جدا ساخته باشند و با صفای اثیر و رخسندگی نور و چاشنی روح بر سر زار سخن رواج دهد در خاتمه سخن شناسان را به خواندن این دیوان دعوت کرده توفیق گریندایش را از پروردگار سخن خواستارم.

م، بهار

تهران، مرداد ماه ۱۳۱۴